

نگاه

حرمت تعیین تکلیف حقوق آب و بی تفاوتی متولی



● **سروش طالبی***

● کارکرد حقوق، تنظیم روابط میان افراد جامعه است. با پیچیده‌شدن جوامع که ناشی از رشد ارتباطات گروه‌های گسترده‌تری از مردم و همچنین افزایش و تنوع نقش‌های دولت است، ضرورت ارتقا و به‌روزرشدن نظام‌های حقوقی سنتی ایجاد شد. قوانین، مرکز نظام حقوقی جدید شده‌اند و تنظیم روابط میان افراد و همچنین افراد و دولت با وضع قانون پیگیری می‌شود. اما آیا قوانین آب توانسته‌اند این نقش را در بهبود حکمرانی آب داشته باشند؟

یکی از اصلی‌ترین مسائل حقوق در مناطق خشکی مانند ایران، تنظیم روابط ذی‌نفع آب و به‌طور مشخص تعریف حق افراد مختلف نسبت به میزان آبی است که اجازه مصرف از آن را دارند. این مسئله در شرایطی که نیازهای جدید آب رو به گسترش است، در تعارض بین نیازهای با اولویت بالا مانند شرب و مصرف‌کنندگانی که از گذشته بهره‌برداری می‌کرده‌اند، به وجود می‌آید. بخشی از منابع آب مورد نیاز کشاورزی طی چندین قرن با سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای ساخت قنات و نهر و شبکه‌های سنتی آبیاری و همچنین فراهم‌کردن اراضی برای کشاورزی تأمین شده‌اند. خارج‌شدن آب از دسترس این کشاورزان به معنای ازدست‌رفتن معیشت، سرمایه‌گذاری، حیات روستا و سایر ارزش‌های مادی و معنوی‌ای است که در روستاها و حول این سبک زندگی وجود داشته است. اما از طرف دیگر، مصارف اولویت‌دار جدید نیز به لحاظ حقوق بشر در آب شرب سالم و بهره‌وری اقتصادی بیشتر آب در صنایع مدرن اهمیت ویژه‌ای دارند.

در منابع مرجع و اصلی مدیریت منابع آب ایران قانون توزیع عادلانه آب است که در سال ۱۳۶۱ مصوب شد. این قانون میراث‌دار قانون آب و نحوه ملی‌شدن آن است که در سال ۱۳۴۷ و به دنبال انقلاب سفید برای ملی‌شدن آب تصویب شد. قانون توزیع عادلانه آب سازوکارهای تعریف حق نسبت به مصارف آب را بر مبنای اعطای مجوز از سوی دولت تعیین کرده است. این سازوکار مفهوم پروانه مصرف معقول را معرفی می‌کند و بهره‌برداری از آب را منوط به داشتن پروانه‌های مصرف معقول می‌داند. این قاعده هم برای بهره‌بردارانی که قبل از تصویب قانون آب مصرف می‌کرده‌اند و هم مصارفی که در آینده به آنها مجوز داده می‌شود، یکسان است.

اما با گذشت حدود چهار دهه از تصویب قانون توزیع عادلانه آب و گذشت پنج دهه از قانون آب و نحوه ملی‌شدن آن، موارد صدور پروانه برای مصارف با کیفیتی که در قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در نظر گرفته شده، صورت نگرفته است. در منابع آب زیرزمینی، علاوه بر آنکه پروانه‌ها ارتباطی با مصرف معقول ذکرشده در قانون ندارند، تناسبی میان برداشت از آب زیرزمینی و مجوز قیدشده در پروانه‌های موجود نیز وجود ندارد. به‌گونه‌ای‌که بسیاری از بهره‌برداران بدون پروانه بهره‌برداری در حال مصرف آب هستند و آب مصرفی ارزان‌دگان پروانه نیز گاهی بیشتر از مقدار قیدشده در مجوز بوده و گاهی آب کافی در اختیارشان قرار نمی‌گیرد. در ارتباط با آب سطحی وضعیت اجرای قانون بسیار ضعیف‌تر است و موارد نادری از صدور پروانه مصرف مفید برای بهره‌برداران آب سطحی وجود دارد.

اکتون یک پارادوکس حقوقی پیش‌روی حکمرانی آب کشور است؛ آیا دولت موظف است با احترام به قانون برای جلوگیری از اختلال نظم عمومی، بر اجرای قانون توزیع عادلانه آب اصرار داشته باشد؟ یا نگاه قبلی نمی‌تواند مورد قبول باشد چون دولتی که متولی اجرای قانون بوده ولی در چهار یا پنج دهه از تکلیفش شانه خالی کرده است، اکنون صلاحیت ارجاع به حرمت قانون را برای پایبندکردن سایرین ندارد؟ به نظر می‌رسد در وضعیت امروز، قانون توزیع عادلانه آب به جای آنکه تنظیم‌کننده روابط باشد، به عامل بی‌نظمی بدل شده است؛ زیرا سال‌ها بی‌تفاوتی به آن، اجرایی‌پذیری‌اش را بعید و دور از ذهن کرده و از طرف دیگر استمرار بی‌قانونی نیز توجیه‌پذیر نیست. برای مواجهه با این مسئله باید صورت‌مسئله را مورد بازبینی قرار داد. در نگاه جدید بایدفرض که قانون ابزاری انسان‌ساز و برای حل مسئله است و اگر نتوانست نقش را که بر عهده‌اش بوده، انجام دهد، می‌توان به اصلاح و بازتعریف شیوه‌های تنظیم روابط برای تعریف حقوق جدید آب پرداخت. تنظیم روابط جدید باید به نحو اثربخشی، حق و حقوق افراد مختلف را نسبت به منابع آب شفاف و تثبیت کند. اگرچه تغییر قانون ممکن است بخشی از این فرایند اصلاحی باشد، این تنها جنبه آن نیست و حتی شاید اولین یا مهم‌ترین بخش آن نیز نباشد. خروج از این بن‌بست نیازمند تأمل و گفت‌وگوی میان کارشناسان آبی و حقوقی است.

●**پژوهشگر پژوهشده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف**

تغییر نظم بین‌المللی از وضعیت کانتی به هابزی

ادامه از صفحه اول

در تحلیل روند جهانی سیاست‌رای جاماند و بیم آن می‌رود باز هم جا بماند. این است که فلسفه دولت ترامپ برای استراتژی‌سازی (یا ایدئولوژی‌سازی) در سیاست خارجی به‌شدت معطوف به «وضع طبیعی» هابزی شده است که مبتنی بر این اصل است: «ملت‌ها برای منفعت با یکدیگر رقابت می‌کنند»؛ هرچند هابز در «لویاتان» به صراحتی که درباره روابط میان انسان‌ها استدلال کرده، در باب روابط میان دولت‌ها سخن نگفته است، اما بسیاری از دانشمندان روابط بین‌الملل بر این باورند که «وضعیت طبیعی» هابز در خصوص روابط دولت‌ها، چنان‌که خود صراحتا اعلام کرده مبتنی بر «ثالیسمی» است که بر جنگ «همه علیه همه» در روابط بین‌الملل تأکید دارد؛ در برابر نگاه کانتی به سیاست خارجی که بر «اجتماع جهانی» تأکید دارد و از زمان پایان جنگ جهانی دوم مورد توافق دو سوی آتلانتیک قرار داشته است. مطالعه سند استراتژی امنیت ملی (NSS20۱7) که در نخستین سال حضور ترامپ در قدرت ارائه شد، رویکرد به‌شدت هابزی رئیس‌جمهور فعلی آمریکا در مقوله نگاه به «متحدان بین‌المللی» در سیاست خارجی را -در مقایسه با سند استراتژی امنیت ملی باراک اوباما (20۱0 NSS)- علنی می‌کند. سند ترامپ به‌طور چشمگیری بر طبیعت رقابتی دنیا و اینکه طبیعت جقدر بر نتیجه دلخواه تأثیر دارد، تأکید می‌کند. این سند بر آن است که اگر جهان «رقابتی» است، پس پیروزی در رقابت‌ها بسیار اهمیت دارد. فرض این سند بر این است که متحدان می‌توانند نقش بزرگی در کامیابی‌های ایالات متحده در عرصه جهانی ایفا کنند اما اگر به‌طور مستقیم به منافع آمریکا یا منافع مرتبط با آمریکا خدمت نمی‌کنند، دیگر این متحدان ارزش ذاتی ندارند، «استمرار اصلی در تاریخ رقابت بر سر قدرت بوده است. زمان حاضر [اینرا] از این قاعده مستثنا نیست» (صفحه ۵). یا «ما فراگرفته‌ایم که وقتی آمریکا رهبری نمی‌کند، بازیگران باخیم این خلا [قدرت] را به ضرر [منافع] ایالات متحده بر می‌کنند. [اما] وقتی آمریکا از موضع قدرت، با اعتمادبه‌نفس و سازگار با ارزش‌ها و منافع خودمان، رهبری می‌کند همه بهره‌مدن می‌شوند» (صفحه ۳).

اوباما از این جهت که به ذات آتارشی در جهان موجود باور داشت، به آرای هابز نزدیک بود، اما به «اعتماد» و «همکاری» با متحدان اعتقاد داشت. بنابراین در اصل «همکاری نزدیک با متحدان» کملا به «صلح پایدار» کانت متمایل بود. حال آنکه ترامپ در مواجهه با متحدان از رویکرد به‌شدت هابزی در نفی به‌رسمیت‌شمردن حقوق آنها برخوردار است. ترامپ تا زمانی متحدان را متحد می‌داند که صرفا ایالات متحده را قدرتمند کنند. اوباما برخلاف هابز که «اتکا به خود» را زیر نور می‌آورد، صراحتا همکاری و شرکاکت با متحدان را ارزشمند و قابل اعتماد توصیف می‌کرد. حال آنکه ترامپ همکاری با متحدان را مگر زمانی که فی‌الغور منافع آمریکا تأمین شود، بیهوده و غیر قابل اعتماد می‌داند. ترامپ نظم بین‌المللی پساجنگ جهانی دوم را از بین نبرد، بلکه ذات «لیبرالی» آن را که مبتنی بر «اجماع» (دست‌کم نسبی) میان قدرت‌های غربی برای مواجهه با مناقشات بین‌المللی بود، منたاشی کرد.

مسئولان دیپلماسی کشورمان باید در تحلیل اقدام ترامپ برای استفاده از مکانیسم‌ها به نقش ایدئولوژیکی که سیاست‌گذاران کاخ سفید برای نوع جدید «رهبری جهانی» آمریکا در نظر گرفته‌اند، توجه داشته باشند. ازجمله ستون‌های اصلی این دکترین، ازبین‌ردن اعتبار «لیبرالی» (اجماع‌محور) نظم بین‌المللی از طریق ازبین‌بردن اعتبار اروپا در نقش افرتنی عملی

و- نه حقوقی یا لفظی- در مناقشات جهانی است. ترامپ با خروج از برجام، یونسکو، پیمان پاریس، اخیرا سازمان بهداشت جهانی و همچنین به‌رسمیت‌شمردن یک‌جانبه بی‌المقدس امنیت با عنوان پایتخت اسرائیل، اعتبار اروپا در رهبریت جهانی را به‌شدت مخدوش کرده است و در صورتی که بتواند مکانیسم ماشه را در برابر چشمان اروپایی‌ها عملی و آنها را وادار به پذیرش رسمی کند، موفق خواهد شد اعتبار اروپا را تقریبا به‌طور کامل نابود کند. ترامپ در مسائل مربوط به ایران، فقط ایران را هدف قرار نداده، بلکه همچنین در حال تقویت یکی از مهم‌ترین اهداف سند امنیت ملی ۲۰۱۷، یکه‌تازی آمریکا در رهبری دنیا، از طریق بی‌اعتبارکردن اروپاست.

یک وضعیت حقوقی ایزورد

ترامپ و دستیارانش در اقدامی تازه قصد دارند با ایجاد یک «فضای موازی حقوقی ایزورد (Absurd)» در شورای امنیت و بعد با حیثیتی‌کردن پروژه و متعاقبا تهدید به استفاده از ابزارهای قدرتمند اقتصادی و سیاسی مرتبط با نقش ویژه (لویاتانی) که برای خود در نظر گرفته، هزینه رویارویی عملی متحدان اروپایی با خود این پروژه را بسیار بالا ببرند. استناد آمریکا به متن ۱۰۴صفحه‌ای قطع‌نامه ۲۲۳۱ و بخش «مکانیسم حل اختلاف قطع‌نامه» در صفحه ۱۹ و ۲۰ است. ایالات متحده معتقد است از آنجاکه در متن به کشورهای E3 +۴ (فرانسه، آلمان، بریتانیا + آمریکا، روسیه، چین) اجازه داده شده که شکایت‌های خود را از ایران -در صورت عدم پایبندی ایران به برجام- اعلام کنند و صراحتی با پرازنری وجود ندارد که کشورها در موقع ثبت شکایت می‌بایست «مکانان» عضو برجام باشند، پس واشنگتن در «فقدان» این صراحت حق دارد علیه ایران اقدام کند. در واقع ترامپ می‌گوید آنچه برای همه «بدیهی» به‌شمار می‌آید از نگاه او «بدیهی» نیست و از آنجا که در متن ۲۲۳۱ بر آنچه «بدیهی» به نظر می‌آمده تأکید حقوقی نشده، پس تفسیر حقوقی «مقاوت» امکان‌پذیر است و آمریکا می‌تواند با استفاده از هژمونی خود در شورای امنیت، این تفسیر حقوقی متفاوت را طوری عرضه کند که گرچه هیچ‌کس نمی‌تواند با آن موافق باشد، هیچ‌کس هم نمی‌تواند با آن مخالف باشد. آمریکا احتمالا در مذاکرات غیرعلنی با اروپایی‌ها روشن کرده است اگر آنها نتوانند فکت حقوقی روشن و صریحی ارائه دهند که تفسیر حقوقی موازی این کشور را زیر سؤال ببرد اما همچنان مقابل آمریکا بایستند آن را به‌منایه یک «شورش حقوقی» علیه منافع ایالات متحده در شورای امنیت تلقی خواهد کرد. آمریکا با به‌رانداختن نمایش آتارشیستی «فیوالات لویاتان»

سیاست



شبح هابز بر مکانیسم ماشه

کوششش خواهد کرد اروپای مرعوب‌شده را از تحرکات واقعی علیه خود منصرف کند.

روایت مسلط از سرنوشت یازی

در روایت مورد حمایت وزارت خارجه کشورمان- که مجددا در حال تبدیل‌شدن به روایت مسلط است- امکان چنین صحنه‌آرایی از سوی ترامپ «صفر» است. بر این اساس اروپا، چین و روسیه قرار است به‌انداز‌های به رئیس شورای امنیت سازمان ملل فشار بیاورند که او شکایت ایالات متحده را صراحتا و رسما «غیرقانونی» تشخیص دهد و حق استفاده ایالات متحده از مکانیسم ماشه را رسما منتفی اعلام کند. در صورت وقوع این روایت، یک شکست حقوقی تمام‌عیار برای ایالات متحده رقم خواهد خورد که رسانه‌های مموکرات و جمهوری‌خواه از آن به‌مثابه یک «رسوایی» در سیاست خارجی آمریکا یاد خواهند کرد. این روایت مسلط به‌طور مستتر از این تأکید برخوردار است که امکان مصالحه اروپا و آمریکا بر سر قطع‌نامه جدیدی که تحریم‌های تسلیحاتی علیه ایران را به‌طور موقت تمدید کند نیز وجود ندارد. در نتیجه، اروپا- یک بار برای همیشه- به وظیفه سیاسی، اخلاقی و حقوقی خود برای حمایت تمام‌عیار از ایران در برابر احتمالا آخرین تندباد دوره نخست ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ عمل خواهد کرد.

روایت‌های موازی و متفاوت

بر اساس متن قطع‌نامه ۲۲۳۱، ظاهرا، گزاره اساسی قطع‌نامه‌ای که با فعال‌شدن مکانیسم ماشه باید در شورای امنیت مطرح شود، به شکلی است که رای منفی (توتی) آمریکا در آن تعیین‌کننده است و نه رای مثبت یا متنع حامیان ایران (دقیقا برعکس قطع‌نامه اخیر مبنی بر تحریم تسلیحاتی ایران). قطع‌نامه‌ای که پس از به‌راه‌افتادن مکانیسم ماشه باید در شورای امنیت به رای گذاشته شود، درباره یک گزاره ایجابی است؛ ادامه رفع تحریم‌های مرتبط با قطع‌نامه‌های پیشین شورای امنیت علیه ایران.

برداشت حقوقی واشنگتن از ۲۲۳۱ این است که توپ در زمین اروپاست؛ یعنی آنها هستند که باید تا پایان ۳۰ شهریور (الف) قطع‌نامه‌ای در شورای امنیت برای ادامه رفع تحریم‌های ایران ارائه دهند و (ب) آمریکا را متقاعد کنند که آن را وتو نکند. آنچه ایالات متحده وضعیت «نیک‌تابی» می‌خواند، مبتنی بر همین تفسیر است. به تصور آمریکا اگر تا ۳۰ شهریور قطع‌نامه‌ای در شورای امنیت ارائه نشود، معنای حقوقی‌اش بازگشت خودبه‌خود تمام تحریم‌های شورای امنیت علیه کشورمان است.

روایت اول؛ ایالات متحده و اروپا در دو هفته پیش‌رو

تا پایان ضرب‌الاجل یک‌ماهه هیچ‌یک قطع‌نامه «ادامه» رفع تحریم‌ها» را ارائه نمی‌دهند. ضرب‌الاجل به پایان می‌رسد و ایالات متحده اعلام می‌کند تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران بازگشته است، اما اروپا واکنش حقوقی مهمی در پیش می‌گیرد. از یک وضعیت حقوقی ایزورد وارد یک وضعیت حقوقی سسورنال (Surreal) و تجربه‌نشده خواهیم شد. در صحنه سیاست، اعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران شامل «دفاکتو» (غیررسمی) به خود خواهد گرفت، ترامپ مدعی خواهد شد که تحریم‌ها بازگشته است و اروپا که اساسا تجارتی با ایران ندارد، در عمل اقدامی در نقض قطع‌نامه‌های شورای امنیت نخواهد کرد. بنابراین معنای حقوقی آن در یک وضعیت گرگ‌ومیش سیاسی گرفتار خواهد ماند تا ۱۳ آبان، نهایتا انتخابات آمریکا به این وضعیت، ماهیت «دووزر» (رسمی) خواهد داد. اگر رو بایدن به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود، تحریم‌ها را ملغی اعلام خواهد کرد. اگر ترامپ انتخاب شود، اروپا به تفسیر او نزدیک خواهد شد.

روایت دوم؛ اروپا وارد رویارویی پرسروصدا با ایالات متحده خواهد شد. واشنگتن قطع‌نامه‌ای را به شورای امنیت می‌برد، ۱۳ عضو شورای امنیت به آن رای مثبت می‌دهند اما ایالات متحده خود آن را وتو خواهد کرد. اروپا از اقدام ایالات متحده «ابراز تأسف» خواهد کرد، اما به‌طور رسمی و حقوقی بازگشت تحریم‌های جدید علیه تهران را می‌پذیرد و درعین‌حال نومیثانه از ایران خواهد خواست به برنامه هسته‌ای پیشابرجام بازنگردد و پس از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا با رئیس‌کاخ سفید به توافقی معنادار برسد. به دیگر بیان، اروپا از پیامبردی میان تهران و واشنگتن استفاده خواهد داد، اما سرانجام سمت رئیس‌جمهور آتی ایالات متحده خواهد ایستاد.

روایت سوم؛ مسیر پیش‌روی دیگر این است که به هر ترتیب اروپا با ایالات متحده وارد مذاکره جدی شود و دو طرف به تفاهمی موقت دست یابند. اول شه‌ریور چند مقام اروپایی به‌شروط عدم ذکر نامشان به روزنامه «واشنگتن‌پست»، گفتند پیشنهادی که مکررا به آمریکا داده‌اند این بوده که قطع‌نامه‌ای به شورای امنیت ارائه شود که به‌طور «موقت» تحریم‌های تسلیحاتی را تعدیم کند. استدلال آنها این بوده است که موقتی‌بودن آن باعث می‌شود تا روسیه و چین نیز آن را وتو نکنند. اما آمریکا در پاسخ خواستار موضع‌گیری حادثری شد و به ادامه موقت تحریم‌ها رضایت نداده است. بااین‌حال هنوز محتمل است که این راه به‌طور جدی در دستور کار اروپا قرار داشته باشد. آنها شاید به این فکر می‌کنند که بتوانند با اعطای امتیازات بیشتر به ترامپ درخصوص بازه تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران، شورای امنیت را از یک مهلکه حقوقی بی‌سابقه نجات دهند.

پایانی خوش؟

وضعیت کنونی هم از منظر سیاسی و هم از منظر حقوقی بسیار پیچیده است. دیگر نمی‌توان مانند تجربه زمستان و پاییز ۹۶، سناریوی مطلوب- پایان خوش- (Happy Ending) را به‌عنوان روایت مسلط در ذهن جامعه جا نداشت. پیش‌بینی خروج غیرمتعارف ترامپ از برجام در سال ۹۷ گرچه «اخلاقیات سیاست خارجی» ایالات متحده را مخدوش کرد، اما تبعات عملی‌اش این بود که نهایتا تمام بهران اروپا و آسیای شرقی (هند، کره جنوبی و ژاپن) با آنکه منتقد اقدام غیرمتعارف ترامپ بودند، به‌طور آشک- و نه حتی به‌تدریج- به تحریم ایران گرایش یافتند. شکیان اروپایی نشان داده‌اند هر زمان اراده آمریکا راسخ می‌شود، آنها اغلب آماده مخالفت در حرف و عقب‌نشینی در عمل هستند. برای بی‌انزکردن خیز اخیر ترامپ علیه منافع ملی ایران، باید به ابزارها و ظرفیت‌های دیگری به‌جز مخالفت اروپا با مکانیسم ماشه اندیشید.

جرائم علیه تمامیت معنوی در فضای مجازی در بستر سامانه‌های رایانه‌ای با نگاهی تطبیقی

بهروز جوانمرد . عضو هیئت‌علمی دانشگاه و وکیل پایه‌یک دادگستری

انتشار صوت و عکس و فیلم و اسرار دیگری بدون رضایت او مشروط بر آنکه عرفا موجب هتک حیثیت او شود، پرداخته است. هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او در صورتی که موجب انتشار شدن یا در هر شکل قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا عرفا موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از ۹۱ روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا ۴۰ میلیون ریال او هر دو مجازات محکوم خواهد شد. در این ماده اسرار تعریف نشده است، در قوانین بعد از انقلاب نیز کلمه سرر و اسرار تعریف نشده و مصادیق آن بیان نشده است. در لایحه حريم خصوصی که سرنوشت نافرجامی داشت، در تعريف حريم خصوصی آمده بود: قلمرویی از زندگی هر شخص است که آن شخص یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته یا در آن قلمرو یی را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیای همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل‌های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران حريم خصوصی محسوب می‌شوند. شاید با الهام از این ماده بتوان گفت اسرار به هرگونه اطلاعاتی گفته می‌شود که هر شخصی به سهولت آنها را در اختیار و دسترس دیگران قرار نمی‌دهد و انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی از این اطلاعات آگاهی نداشته باشند. در قانون مجازات کسانی که در امور سبعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند مصوب ۱۳۸۶ نیز صحتی در خصوص مزاحمت در فضای مجازی از طریق ارسال پیام نوشتاری، تصویری یا صوتی در بستر پیام‌رسان‌های تلفن همراه یا ایمیل نشده است. حال آنکه یافته‌ها نشان می‌دهد حجم زیادی از شکایات واصله به دادسراست که آن را به عنوان مزاحمت طبقه‌بندی کرده‌اند. در این میان، تهدید یا آزار و اذیت bully, threaten or ha- به قصد زورگویی، تهدید یا آزار و اذیت با

در سال‌های اخیر به مدد رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات جرائم علیه تمامیت معنوی و حیثیتی افراد در فضای مجازی به اندازه فضای واقعی رخ می‌دهد. بسیاری از این مدل جرائم سایبری باعث پرتیشانی خاطر یا آزردگی روحی، روانی، عاطفی و احساسی می‌شوند. همچنین موجدات هتک حیثیت و آبرو و اعتبار اجتماعی و شغلی و صنفی مخاطب می‌شود. این‌گونه اقدامات در پیام‌رسان‌های خارجی نظیر اینستاگرام، تلگرام، واتساپ یا توییتر در سال‌های اخیر بارها اتفاق افتاده است. اما در قوانین کفیری ایران در این خصوص ماده‌واحد روشنی وجود ندارد. در حقوق کشورهای خارجی این قبیل اقدامات تحت عنوان مزاحمت مجازی (Cyberstalking) در قوانین ذکر شده است که شامل استفاده مستمر از سامانه‌های ارتباط الکترونیکی به منظور تهدید، افترا، تهمت، ترساندن، آزار و اذیت یا مسخره‌کردن و هجو دیگری است. جای چنین عناوین کفیری در قوانین کفیری ایران خالی به نظر می‌رسد.

در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی موسوم به تعزیرات ماده ۶۱۷ از مزاحمت با جاقو یا هر نوع اسلحه دیگر صحبت شده است. در ماده ۶۴۱ همین قانون که مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت اعلام شده و مجازات آن کاهش یافته، آمده که هرگاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید، علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب به حبس از ۱۵ روز تا سه ماه محکوم خواهد شد. در این ماده به دستگاه‌های مخابراتی اشاره شده و درباره نرم‌افزارهای رایانه‌ای صحبتی نشده است. در فصل مربوط به جرائم رایانه‌ای بخش تعزیرات نیز درخصوص مزاحمت مجازی از طریق ارسال پیام نوشتاری، تصویری یا صوتی صحبتی نشده و تنها درخصوص انتشار فیلم و صوت و عکس دیگری آن هم به طور تحریف‌شده و تغییریافته در ماده ۷۴۴ که مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری قابل گذشت اعلام شده و مجازات آن کاهش یافته، آمده است که هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند، به نحوی که عرفا موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از ۴۵ روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا ۲۰ میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. همچنین در ماده ۷۴۵ این قانون به

یادداشت

چگونه دولت‌ها موفق می‌شوند

محمدامین نیک‌جو*

● مطالعه تجارب معجزات توسعه در قرن بیستم نشان می‌دهد که چگونه دولت‌ها نقشی بی‌بدیل در هدایت کشورشان بر مسیر رشد اقتصادی دارند. مطالعات عدیده‌ای در چگونگی پیشرفت اقتصادی-اجتماعی کشورهای آسیای شرقی انجام شده و به سؤالات عدیده‌ای در محافل توسعه بین‌الملل پرداخته شده است. نقش دولت، ساختار اجتماعی-سیاسی، منطقه جغرافیایی، تأثیر ثروت نیروی انسانی و تأثیر منابع زیرزمینی از موارد مطالعه‌شده در محافل سیاست‌گذاری توسعه بین‌الملل بوده است. این مقاله به مسئله نقش دولت‌ها در موفقیت ملت‌های درحال‌توسعه می‌پردازد و در واقع به دنبال پاسخ به سؤال مهم «چگونه دولت‌ها موفق می‌شوند»، است. البته شایان ذکر است که نگاه‌های متفاوتی به چگونگی موفقیت دولت‌ها وجود دارد و یک استراتژی قابل اعمال در تمام کشورها وجود ندارد. این مقاله ابتدا به معرفی سه مورد دولت موفق پرداخته و دو دیدگاه غالب در استراتژی رسیدن به موفقیت حکمرانی را بررسی کرده است.

کره‌جنوبی در دهه ۱۹۵۰ یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود. پس از گذراندن جنگی خون‌بار و با درآمد سرانه ۲۰۰ دلار در سال، اقتصادی ضعیف‌تر از بولیوی، ونزوئلا و حتی زامبیا و زیمبابوه داشت (منبع: بانک جهانی)، اما این کشور در چند دهه رشد اقتصادی درخ‌رو توجّه و پایداری را تجربه کرد و در سال ۲۰۱۸ به درآمد سرانه ۲۱هزار۳۰۰ دلار آمریکا رسید. سنکاپور جزیره‌ای کوچک در آسیای جنوب شرقی، سرزمینی محدود برای کشاورزی، بدون منابع درخ‌رو توجّه زیرزمینی و اقتصادی کاملا وابسته به اتحاد استراتژیک با مالزی است. در سال ۱۹۶۵ و پس از جدایی ناخواسته از اتحاد با مالایی‌ها، درآمد سرانه هر سنکاپوری ۵۰۰ دلار آمریکا بود. سنکاپور بر مشکلات عدیده‌ای مانند هویت ملی، اقتصاد، ارتش ضعیف و فساد اداری فائق آمد و در دهه‌های بعد از ۱۹۶۵ به رشد اقتصادی پایداری رسید؛ به‌طوری‌که درآمد هر سنکاپوری در سال ۲۰۱۸ به ۶۴.۵ هزار دلار آمریکا رسید.

ترکیه در فاصله زمانی بین آگوست ۲۰۰۰ تا ماه‌های ابتدایی سال ۲۰۰۱ یک بحران مالی تاریخی را تجربه کرد؛ کشوری که برای وصول به رشد اقتصادی پایدار در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی وابسته به سرمایه‌گذاری خارجی بود. در بحران مالی سال ۲۰۰۰ میلادی بول ملی ترکیه (لیر) ارزش خود را به‌شدت در برابر دلار آمریکا از دست داد و نرخ بهره به صورت ناگهانی سه هزار درصد افزایش یافت. نرخ بی‌ک‌اری به صورت تاریخی افزایش یافت و شرایط سیاسی کشور در یک بحران جدی بود. این بحران اقتصاد ترکیه را در ۳.۵ درصد کوچک‌تر کرد؛ اما کشور از این بحران سریع‌عا عبور کرد و به رشد اقتصادی مستمر متوسط شش درصد در بین سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۷ رسید و از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ با موفقیت عبور کرد.

چگونه ترکیه از بحران مالی ۲۰۰۱ سریع‌عا عبور کرد؟ چه کسی مسئولیت سیاست‌گذاری این دوره گذار را بر عهده داشت؟ چگونه کره‌جنوبی و سنکاپور پروسه رشد اقتصادی را شروع و در دهه‌های بعدی به صورت پایدار ادامه دادند؟ آیا به وجود یک رهبر کارزماتیک مقتدر با رابطاتی بالا به پایین برای دستیابی به موفقیت نیاز است؟ آیا نیاز به قرارگرفتن کشور در یک بحران برای اعمال اصلاحات اساسی است؟ پاسخ و پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول شامل بسته‌ای از دستورات و پیشنهادها به کشورها در غالب «فصل چهارم» سالانه است. در واقع نگاه مراکز سیاست‌گذاری بین‌المللی تأکید بر «حل مشکل» از طریق اجرای سیاست‌های دستوری- پیشنهادی است؛ سیاست‌هایی که از منظر این نهادها در کشور‌های با فرهنگ، ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متفاوت اجرایشدهی هستند؛ اما بعد از ۷۰ سال سیاست‌گذاری صندوق بین‌المللی پول، همچنان مشکلات رشد اقتصادی در کشورهای درحال‌توسعه برقرار است. در مقابل، اندیشمندانی مانند ویلیام ایسترلی و لنت پریچت معتقدند مسئله در پیداکردن راه‌حل خلاصه نمی‌شود. راه‌حل صحیح در واقع از ساختار سیاست‌گذاری صحیح حاصل می‌شود. به‌طور خلاصه دو نگاه غالب درباره نقش حاکمیت در موفقیت ملت‌ها وجود دارد: (۱) دیدگاه راه‌حل‌محور با رهبری مقتدر در بحران و (۲) دیدگاه انطباقی و مشکل‌محور.

در دیدگاه اول، مایکل اسپنس و دیوید برّدی در جزوه مطالعاتی «کمیته رشد اقتصادی» آورده‌اند که اصلاح اساسی و موفقیت نیازمند یک رهبری پایدار، مرکز‌محور و کنترلی است. از منظر آنها پایداری‌های سیاسی موفق در یک رژیم اقتدارگرا حاصل می‌شود؛ رژیمی که نفز در یک بازه زمانی طولانی تصمیم‌گیر اصلی است و یک نفر برای مشورت و توجیه سیاست‌گذاری. در واقع آنها حضور شخصیت‌های اقتدارگرایسی مانند «بارک چان‌هی» در کره‌جنوبی و «لی کوان یو» در سنکاپور را پایه اصلی رشد کره‌جنوبی و سنکاپور می‌دانند؛ جایی که افراد کارزماتیک مقتدر از قدرت خویش در راستای تأثیر بر روابط افقی و عمودی اجتماعی-سیاسی در گذر زمان استفاده کردند؛ اما ویلیام ایسترلی (اقتصاددان سابق در بانک جهانی و استاد دانشگاه کلمبیای آمریکا) منتقد دیدگاه اول است.

ادامه در صفحه ۵